

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۹

آیه ۱۳-۱۵

آیه و ترجمه

هو الذی یریکم ءایته و ینزل لکم من السماء رزقا وما یتذکر الا من ینیب (۱۳)
فادعوا الله مخلصین له الدین و لو کره الکفرون (۱۴)
رفیع الدرجت ذو العرش یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم
التلاق (۱۵)

ترجمه :

۱۳ - او کسی است که آیات خود را به شما نشان می دهد، و از آسمان برای شما
روزی با ارزشی می فرستد، تنها کسانی متذکر این حقایق می شوند که به سوی
خدا باز گردند.

۱۴ - (تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران
ناخشنود باشند.

۱۵ - او درجات بندگان صالح را بالا می برد، او صاحب عرش است، روح را به
فرمانش بر هر کس از بندگان که بخواهد القاء می کند، تا مردم را از روز
ملاقات بیم دهد.

تفسیر:

تنها خدا را بخوانید هر چند کافران نپسندند

این آیات در حقیقت استدلالی است بر مسائلی که به صورت اندرز و نصیحت و
تهدید و انذار در آیات پیشین گذشت، استدلالی است بر توحید و وحدانیت
خداوند و ربوبیت او، و نفی شرک و بت پرستی.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵۰

نخست می گوید: «او کسی است که آیاتش را به شما نشان می دهد (هو الذی
یریکم آیاته).

همان آیات و نشانه های آفاقی و انفسی که تمام عالم هستی را پر کرده است، و
نقشهای عجیبی که بر در و دیوار وجود نمایان است نقشهائی که هر که فکر
نکند نقش بود بر دیوار!

سپس به بیان یکی از این آیات پرداخته می‌افزاید: «او از آسمان برای شما روزی پر ارزشی می‌فرستد (و ينزل لكم من السماء رزقا). دانه‌های حیاتبخش باران، نور آفتاب که زنده کننده تمام موجودات است، و هوایی که مایه حیات همه حیوانات و گیاهان می‌باشد همه از آسمان نازل می‌شود و می‌دانیم این سه امر مهمترین وسیله زندگی و حیات است و بقیه فرع بر آن می‌باشد.

بعضی از مفسران آسمان را به معنی «عالم غیب» و زمین را به معنی عالم شهود تفسیر کرده‌اند و نزول رزق الهی را از آسمان به زمین به معنی ظهور از عالم غیب به عالم شهود دانسته‌اند، اما علاوه بر اینکه این تفسیر مخالف ظاهر آیه است هیچ الزامی نیز بر آن وجود ندارد.

درست است که وحی و آیات فراوانی که غذای روح است از آسمان غیب و معنی نازل می‌شود، و باران و نور آفتاب که غذای جسم است از آسمان ظاهر است، و این هر دو با یکدیگر هماهنگ است، ولی نباید تصور کرد که تعبیر به آیات، در آیات مورد بحث اشاره به مفهومی اعم یا مخصوصا اشاره به آیات تشریعی است، چرا که تعبیر یریکم آیاته: (آیاتش را به شما ارائه می‌دهد) مکرر در قرآن مجید بر آیات توحیدی عالم هستی اطلاق شده است، از جمله در اواخر همین سوره مؤمن بعد از ذکر نعمتهای خداوند از قبیل چهارپایان و کشتیها می‌فرماید: و یریکم آیاته فای آیات الله تنکرون: او آیاتش را به شما نشان می‌دهد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵۱

کدامیک از آیات الهی را انکار می‌کنید (مؤمن - ۸۱) و همچنین آیات دیگر. اصولا تعبیر به یریکم (به شما ارائه می‌دهد) متناسب با آیات تکوینی است، اما در مورد آیات تشریعی معمولا تعبیرهای دیگری مانند وحی فرستاد و به سراغ شما آمد دیده می‌شود.

به هر حال اینکه بعضی از مفسران پیشین و بعضی از بزرگان مفسران معاصر آیات را در اینجا به معنی آیات تشریعی یا اعم از تشریعی و تکوینی گرفته‌اند دلیل ندارد.

این نکته نیز قابل توجه است که قرآن در اینجا از میان آیات عظیمی که در آسمان و زمین و وجود انسان قرار دارد تنها روی مسأله رزق و روزی انسان انگشت گذارده، چرا که بیشترین مشغولیات فکری او را همین امر تشکیل می‌دهد، و گاه برای افزایش روزی و نجات از تنگناهای رزق دست به دامن

بتها می زند، قرآن مجید می گوید: همه روزیها به دست خداوند است، و از بتها کاری ساخته نیست.

و در پایان آیه می افزاید: با وجود اینهمه آیات در پهنه جهان هستی چشمهای نابینا و قلوبی که حجاب بر آنها افکنده شده چیزی نمی بیندتنها کسانی مستذکر می شوند که به سوی خدا باز گردند و قلب و جان خود را از آلودگیها بشویند.

(و ما یتذکر الا من ینیب).

در آیه بعد چنین نتیجه گیری می کند: «اکنون که چنین است خدا رابخوانید و دین خود را برای او خالص کنید» (فادعوا الله مخلصین له الدین). برخیزید و با تیشه ایمان به جان بتهای مشرکان بیفتید، و همه را از صفحه فکر و فرهنگ و اجتماع خود محو کنید.

البته این کار شما کافران لجوج و متعصب را سخت ناراحت می کند ولی ترس

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵۲

و هراسی به خود راه ندهید، آئین خود را خالص کنید هر چند کافران ناخشنود باشند (و لو کره الکافرون).

در محیطی که اکثریت آن را بت پرستان گمراه تشکیل می دهند توحید در آغاز کار برای آنها چهره وحشتناکی دارد، همانگونه که طلوع آفتاب در میان جمع خفاشان، ولی اعتنا به این عکس العمل های جاهلانه وزودگذر نکنید، قاطعانه پیش بروید، و پرچم توحید و اخلاص را همه جا به اهتزاز در آورید. آیه بعد خدا را با چند وصف مهم از اوصافش توصیف کرده می گوید: اورفع الدرجات است (رفیع الدرجات).

درجات بندگان صالح را بالا می برد، چنانکه در آیه ۱۱ سوره مجادله نیز آمده است یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات: خداوند درجات مؤمنان و عالمان را بالا می برد.

او حتی در میان پیامبران، آنها که از عهده امتحانات بیشتری بر آمدند و مقام اخلاص را به مرز بالاتری رساندند فضیلت و برتری داده است تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض (بقره - ۲۳۵).

او انسانها را جانشینان و نمایندگان خود در زمین قرار داده، و بر طبق شایستگیها بعضی را بر بعضی برتری بخشیده است «و هو الذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات» (انعام - ۱۶۵).

اگر در آیه گذشته دعوت به اخلاص در دین شده در اینجا می‌گوید خداوند درجات شما را به میزان اخلاصتان بالا می‌برد، آری اورفع الدرجات است. اینها همه در صورتی است که رفیع را به معنی رافع و بالا برنده تفسیر کنیم، ولی بعضی گفته‌اند رفیع در اینجا را به معنی مرتفع است، بنابراین رفیع الدرجات اشاره به اوصاف بلند و عالی خدا است: او در علمش بلند مرتبه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵۳

است، و در قدرتش نیز بلند مرتبه، تمام اوصاف کمال و جمالش آنقدر مرتفع و بالا است که همای بلند پرواز عقل و دانش بشری هرگز به اوج آن نمی‌رسد. و از آنجا که «رفیع» در لغت به هر دو معنی آمده است آیه فوق به هریک از دو معنی ممکن است تفسیر شود، ولی از آنجا که تناسب بحث در آیات با مسأله پاداش به اعطای درجات عالی به بندگان صالح است معنی اول مناسبتر به نظر می‌رسد هر چند به عقیده ما که استعمال لفظ رادر بیش از یک معنی جایز می‌دانیم جمع میان هر دو تفسیر بی‌مانع است، مخصوصا در مورد آیات قرآن که الفاظ آن مفاهیم وسیع و گسترده‌ای دارد. سپس می‌افزاید: «(او صاحب عرش است)» (ذو العرش). سرتاسر عالم هستی تحت قدرت و حکومت او است، و حکومتش بلامنازع است، و این خود دلیلی است بر اینکه تعیین درجات بندگان بر حسب شایستگیها به دست قدرت او است. و چون در آیه قبل پیرامون عرش مشروحا سخن گفتیم، در اینجا نیازی به تکرار نمی‌بینیم. در سومین توصیف می‌گوید: او کسی است که روح را به فرمانش بر هر کسی از بندگان بخواند القا می‌کند (یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده). این روح همان قرآن و مقام نبوت و وحی است که مایه حیات دلها و همانند روح در پیکر انسانی است. قدرت او از یکسو، و رفیع الدرجات بودنش از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که برنامه تشریح و تکلیف را از طریق وحی اعلام دارد، و چه تعبیر جالبی از آن کرده است: تعبیر به روح، روحی که مایه حیات و حرکت و جنبش و جهاد و پیشرفت است. گرچه مفسران در توضیح معنی روح در اینجا احتمالات مختلفی داده‌اند،

اما قرائن موجود در آیه، و همچنین آیه ۲ سوره نحل که می‌فرماید: *يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ إِيَّاهُ مَنْ عِبَادَهُ أَنْ يُنْزِلُوا إِلَهُ الْإِلَهِ* انصافاً تقون، و همچنین آیه ۵۲ شوری که پیامبر اسلام را مخاطب ساخته و نزول قرآن و ایمان و روح را بر او بیان می‌کند و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان همگی دلیل بر این است که روح در این گونه موارد به معنی وحی و قرآن و تکالیف الهی است.

تعبیر به من امره (به فرمان او) اشاره به این است که اگر فرشته وحی ماء‌مور ابلاغ این روح است او نیز از ناحیه خدا سخن می‌گوید نه از ناحیه خودش. و تعبیر به «(علی من یشاء من عبادہ)» (بر هر کس از بندگانش بخواهد) نه به معنی این است که بی حساب موهبت وحی را به کسی می‌دهد، چرا که مشیت او عین حکمت او است، هر کس را شایسته این مقام ببیند مشمول این فرمان می‌سازد، همانگونه که در آیه ۱۲۴ سوره انعام می‌خوانیم: *اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ*: خداوند آگاهتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده، روح در آیه فوق به روح القدس تفسیر شده و ویژه پیامبر و امامان معصوم معرفی گردیده منافات با آنچه گفتیم ندارد، چرا که «(روح القدس)» همان روح مقدس و مقام معنوی والائی است که به صورت کامل در پیامبران و امامان معصوم قرار دارد و بسیار می‌شود که پرتوی از آن در وجود افراد دیگر تجلی می‌کند، و فیض روح القدس هرگاه به آنها کمک نماید، کلمات فوق العاده و یا کارهای مهم الهی انجام می‌دهند. جالب اینکه در آیات پیشین سخن از نزول باران و ارزاق جسمانی در میان.

بود و در اینجا سخن از نزول وحی و رزق روحانی است. اکنون ببینیم هدف از القای روح القدس بر پیامبران چیست؟ و آنها این راه پر نشیب و فراز و طولانی و پرمشقت را برای چه هدفی تعقیب می‌کنند؟ در آخرین جمله آیه فوق به این سؤال پاسخ داده شده می‌گوید: هدف این است که مردم را از روز ملاقات انداز کنند (لینذر یوم التلاق). روزی که بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی ملاقات می‌کنند. روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند.

روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان.
روز لقای مستضعفین و مستکبرین.
روز ملاقات ظالم و مظلوم.
روز دیدار انسانها و فرشتگان.
و بالاخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه
عدل خداوند.
آری هدف از همه کتب آسمانی و برنامه‌های الهی این است که بندگان را از
روز تلاقی بزرگ بیم دهند، و چه اسم عجیبی برای قیامت در این آیه انتخاب
شده است «یوم التلاق».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵۶

آیه ۱۶-۱۷

آیه و ترجمه

یوم هم برزون لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم لله الواحد
القهار (۱۶)

الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب (۱۷)

ترجمه:

۱۶ - روز تلاقی روزی است که همه آنها آشکار می‌شوند و چیزی از آنها بر خدا
مخفی نخواهد ماند، حکومت امروز برای کیست؟! برای خداوند یکتای قهار
است.

۱۷ - امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده جزا داده می‌شود، هیچ ظلمی
امروز وجود ندارد، خداوند سریع الحساب است.

تفسیر:

روز تلاقی!

این آیات و چند آیه بعد از آن توضیح و تفسیری است برای «یوم التلاق» که
از نامهای قیامت است، و در آخرین آیات گذشته به آن اشاره شد.
در این دو آیه چند قسمت از ویژگیهای قیامت بیان شده که هر کدام از دیگری
تکان دهنده‌تر است.

نخست میفرماید «روز تلاقی روزی است که همه بارز و ظاهر می‌شوند»

(یوم هم بارزون).

روزی است که تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌رود.

از یکسو موانع مادی همچون کوهها برچیده می شود، و به گفته قرآن زمین به صورت قاعا صفصفا (هموار و بدون پستی و بلندی) در می آید (طه - ۱۰۶).
از سوی دیگر همه انسانها از درون قبرها سر بر می دارند و خارج می شوند.
از سوی سوم اسرار درون همگان آشکار می گردد: یوم تبلی السرائر (طارق - ۹).

و زمین آنچه را در درون دارد بیرون می فرستد: و اخرجت الارض اثقالها (زلزال - ۲).

از سوی چهارم نامه های اعمال گشوده می شود و محتوای آن آشکار می گردد:

و اذا الصحف نشرت (تکویر - ۱۰).

از سوی پنجم اعمالی که انسان از پیش فرستاده در برابر او مجسم می شود:
یوم ينظر المرء ما قدمت يداه (نبا - ۴۰).

و از سوی ششم مسائلی را که انسان اصرار در اخفای آنها داشت ظاهر می گردد:

بل بدا لهم ما كانوا يخفون من قبل (انعام - ۲۸).

از سوی هفتم اعضای پیکر انسان و حتی زمینی که روی آن اعمالی انجام داده به افشاگری بر می خیزند و حقایق را بازگو می کنند: یومئذ تحدث اخبارها (زلزال - ۴).

خلاصه انسانها با تمام وجود و تمام هستی و هویت خویش در آن صحنه عظیم ظاهر می شوند، و هیچ چیزی مکتوم نمی ماند: و برزوا لله جمیعا (ابراهیم - ۲۱).
چه صحنه عجیب و وحشتناکی است؟!

برای اینکه بدانیم در آنجا چه غوغائی بر پا می شود کافی است فکر کنیم که یک لحظه در این دنیا چنین صحنه ای بر پا شود و درون و برون و خلوت و جلوت همه انسانها یکی گردد، چه ولوله ای در میان خلق ایجاد خواهد شد؟ و چگونه رشته های پیوند مردم از هم گسسته می شود؟!

آری طبیعت آن جهان همین است و باید آنچنان بود که انسان از ظاهر شدن پنهانیها وحشتی نداشته باشد، اعمال و رفتارش را آنچنان انجام دهد که هم امروز اگر در ملاء عام نمایان گردد از آن نگران نباشد.

در دومین توصیف از آن روز می‌افزاید: چیزی از مردم بر خدا مخفی نخواهد بود (لا یخفی علی الله منهم شیء).

در این جهان و امروز نیز چیزی بر خداوند عالم و قادر مخفی نیست، و اصولاً کسی که وجودش بی‌پایان است و هیچگونه محدودیتی در ذات پاکش راه ندارد آشکار و مخفی و غیب و شهود برای او یکسان است.

پس چرا قرآن جمله فوق را به عنوان توضیح و تفسیری برای جمله یوم‌هم بارزون ذکر می‌کند؟

دلیل آن روشن است زیرا ظهور اشیاء در آن روز از تاءکید بیشتری برخوردار است، جائی که دیگران نیز از اسرار هم آگاه شوند در مورد خداوند مسأله نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

سومین ویژگی آن روز حاکمیت مطلقه پروردگار است، چنانکه در دنباله همین آیه می‌فرماید: در آن روز گفته می‌شود حکومت و ملک امروز برای کیست؟ (لمن الملك الیوم).

و در پاسخ می‌گویند: از آن خداوند واحد قهار است (الله الواحد القهار). این سؤال را چه کسی مطرح می‌کند؟ و آن جواب را چه کسانی می‌گویند؟ در آیه سخنی از آن به میان نیامده است. بعضی گفته‌اند سؤال از ناحیه پروردگار مطرح می‌شود، و جواب را همه مؤمنان و کافران می‌گویند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵۹

بعضی نیز گفته‌اند: سؤال و جواب هر دو از ناحیه خداست. و بعضی معتقدند منادی الهی این سؤال را آشکارا مطرح می‌کند و خود او نیز پاسخ می‌گوید.

ولی ظاهر این است که این سؤال و جواب از سوی فرد خاصی عنوان نمی‌شود سؤالی است که از سوی خالق و مخلوق، فرشته و انسان، مؤمن و کافر و از تمام ذرات وجود و در و دیوار عالم هستی بدون استثناء مطرح است، و همگی نیز با زبان حال به آن پاسخ می‌گویند، یعنی به هر جا بنگری آثار حاکمیت او نمایان است و بر هر چه نگاه کنی نشانه‌های قاهریت او در آن ظاهر است.

به زمزمه هر ذره‌ای گوش فرا دهی لمن الملك می‌گوید، و در پاسخ لله الواحد القهار از آن می‌شنوی.

نمونه بسیار کوچک آن را در همین دنیا می‌بینیم که گاه به هنگام ورود در یک خانه یا یک شهر و یک کشور ظهور و حضور و قدرت فرد معینی را در

همه جا احساس می کنیم، گوئی همه می گویند مالک و حاکم در اینجا فلان شخص است، در و دیوار نیز به این امر گواهی می دهد. البته امروز نیز مالکیت خداوند در سراسر عالم حاکم است، اما در قیامت ظهور و بروز تازهای پیدا می کند، در آنجا نه خبری از حکومت جباران است، و نه از نعره های مستانه طاغوتیان. نه خبری از نیروهای اهریمنی به گوش می رسد، و نه از قدرتنمائی ظاهری شیطان و لشکریانش اثری به چشم می خورد. ویژگی چهارم آن روز این است که روز پاداش و کیفر است، چنانکه در آیه بعد می فرماید: امروز هر کسی در برابر کاری که انجام داده جزا داده می شود.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۰

(الیوم تجزی کل نفس بما کسبت).

آری آن ظهور و بروز و آن احاطه علمی خداوند و حاکمیت و مالکیت وقهاریت او همه دلیلی است روشن بر این حقیقت بزرگ و امیدبخش و بیم آفرین. ویژگی پنجم همان است که در جمله بعد می افزاید: امروز هیچ ظلم و ستمی بر هیچکس نخواهد بود (لا ظلم الیوم). چگونه ممکن است ظلم و ستمی تحقق یابد در حالی که ظلم یا به خاطر جهل است که او بر همه چیز احاطه علمی دارد. یا به خاطر عجز است که او قاهر و مالک و حاکم بر همه چیز است، پس چگونه ممکن است ظلم و ستمی در محضر الهی در آن روز انجام گیرد، به خصوص اینکه آن روز، روز داوری خدا است نه آزادی مردم برای آزمون. ششمین و آخرین ویژگی سرعت محاسبه اعمال بندگان است، چنانکه در پایان آیه می فرماید: خداوند سریع الحساب است (ان الله سریع الحساب). سرعت حسابش در آنجا به قدری است که در حدیث آمده است: ان الله تعالی یحاسب الخلاق کلهم فی مقدار لمح البصر: «خداوند حساب همه بندگان را در یک چشم بر هم زدن می رسد»! اصولاً با قبول تجسم اعمال و بقاء آثار خیر و شر، مسأله حساب مسأله ای حل شده است، آیا دستگاههایی که در دنیا همراه کار کردن نمره می اندازد نیازی به زمان برای حسابرسی دارد؟

تکرار تعبیر سریع الحساب در آیات مختلف قرآن شاید به این منظور است که بعضی شیطان صفتان، افراد ساده لوح را وسوسه نکنند که مگر حسابرسی

خلایق در برابر اعمالی که در طول هزاران سال انجام داده‌اند به این آسانی ممکن است؟.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۱

از این گذشته این تعبیر هشدار می‌دهد که همه انسانها که در آن روز مهلتی به مجرمان داده نمی‌شود، مانند مهلتی که در این دنیا به یک مجرم و قاتل برای رسیدگی چند ماه یا چند سال به پرونده‌اش می‌دهند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۲

آیه ۱۸-۲۰

آیه و ترجمه

و انذرهم يوم الازفة اذ القلوب لدى الحناجر كظمين ما للظلمين من حميم و لا شفيع يطاع (۱۸)

یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور (۱۹)

و الله یقضى بالحق و الذین یدعون من دونه لایقضون بشیء ان الله هو السميع البصیر (۲۰)

ترجمه :

۱۸ - آنها را از روز نزدیک بترسان، روزی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می‌رسد، و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد، برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

۱۹ - او چشمه‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند می‌داند، و از آنچه در سینه‌ها پنهان است با خبر است.

۲۰ - خداوند به حق داوری می‌کند، و معبودهائی را که غیر از اومی خوانند هیچگونه داوری ندارند، خداوند شنوا و بینا است.

تفسیر:

روزی که جانها به لب می‌رسد!

این آیات همچنان ادامه توصیف قیامت است و در حقیقت در این آیات هفت ویژگی دیگر از ویژگیهای قیامت و حوادث هول‌انگیز و دهشت‌زای آن که هر انسان مؤمنی را عمیقاً در فکر فرو می‌برد بیان شده است:

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۳

نخست می‌گوید: «آنها را از روز نزدیک بترسان (و اندرهم یوم‌الازفة).
«آزفة» در لغت به معنی نزدیک است، و چه نامگذاری عجیبی است که به
جای «یوم‌القیامة» «یوم‌الازفة» بیان شده، تاب‌خبران نگویند: هنوز تا
قیامت زمان بسیار زیادی است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده‌ای
است نسیه!

و اگر درست ببنگریم مجموعه عمر دنیا در برابر عمر قیامت لحظه
زودگذری بیش نیست، و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی
حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود.
دومین توصیف این‌که: در آن روز از شدت هول و ترس دل‌ها به
گلوگاه می‌رسد! (اذ القلوب لدی الحناجر).

به هنگامی که انسان در تنگناهای سخت قرار می‌گیرد احساس می‌کند که
گوئی قلبش دارد از جا کنده می‌شود، گوئی می‌خواهد از حنجره‌اش بیرون
پرد، عرب از این حالت تعبیر به «بلغت القلوب الحناجر» می‌کند، و شاید
معادل آن در فارسی این باشد که می‌گوئیم جانش به لب رسید، و گرنه روشن
است که قلب به معنی مرکز پخش خون هرگز از جای خود حرکت نمی‌کند و
به گلوگاه نمی‌رسد.

و نیز ممکن است قلب کنایه از جان باشد، یعنی جانش به گلوگاه رسیده بود،
گوئی روح از بدنش تدریجا خارج شده، و تنها کمی از آن باقی‌مانده است.
به هر حال چنان هول و اضطرابی از حساب و کتاب دقیق الهی، و بیم
از رسوائی در حضور جمیع خلایق، و گرفتاری در عذاب دردناکی که خلاصی
از آن ممکن نیست، به انسان دست می‌دهد که با هیچ بیانی قابل شرح نیست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۴

در توصیف سوم می‌گوید: «وجود آنها مملو از غم و اندوه می‌شود اما توانائی
اظهار آن را ندارند» (کاظمین).

«کاظم» از ماده «کظم» در اصل به معنی بستن دهان مشک‌ی است که
پر از آب باشد سپس در مورد کسانی که از خشم و غضب پرمی‌شوند اما به
دلائل مختلفی آن را اظهار نمی‌دارند اطلاق شده است.

اگر انسان گرفتار اندوه و غم جانکاهی شود اما بتواند فریاد کند ممکن است
کمی آرام گیرد، اما افسوس که در آنجا حتی جای فریاد و نعره زدن نیست،
آنجا صحنه بروز همه اسرار نهان و پیشگاه داوری حق و محضر عدل

پروردگار، و حضور جمع خلائق است، فریاد چه سودی دارد؟! چهارمین توصیف اینکه: برای ستمکاران دوستی وجود ندارد (و ماللظالمین من حمیم).

آن گروه از دغل دوستان که همچون مگسان گرد شیرینی به هنگام قدرت اطراف آنها را گرفته بودند، و با تملق و چاپلوسی خود را یارانی وفادار و جانثار، و یا غلامانی خانه زاد، معرفی می کردند، همه گرفتار کار خویشند، و به دیگری نمی پردازند، آری در آن روز نه دوستی برای انسان وجود دارد و نه غمخواری برای درد دل کردن.

در پنجمین توصیف می فرماید: و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود (و لا شفیع یطاع).

چرا که شفاعت شافعان راستین مانند انبیا و اولیاء نیز به اذن پروردگار است، و به این ترتیب قلم بطلان بر پندار بت پرستان که بتها را شفعی خود در پیشگاه خدا می دانستند می کشد.

در ششمین مرحله یکی از اوصاف خدا را بیان می کند که در ضمن توصیفی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۵

برای چگونگی قیامت است، می گوید: خدا چشمهائی را که به خیانت ++گردش می کند می داند، و از آنچه در سینه ها پنهان است با خبر است +++ (یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور).

آری خدائی که از حرکات مخفیانه چشمها و اسرار درون سینه ها آگاه است در آن روز درباره خلائق دادرسی و قضاوت می کند، و با این علم و آگاهی دقیق او روز گنهکاران سیاه و تاریک است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که از معنی این آیه از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: الم تر الی الرجل ینظر الی الشیء و کانه لا ینظر الیه، فذلک خائنة الاعین: آیا ندیده ای گاه انسان به چیزی نگاه می کند اما چننین وانمود می کند که به آن نگاه نمی کند؟ این نگاههای خیانت آلود است!.

آری این نگاهها خواه به نوامیس مردم باشد و یا امور دیگری که نگاه کردن به آن ممنوع است بر خداوندی که ذره ای از آنچه در آسمانها و زمین است از علم او مخفی نیست پنهان نمی ماند، لا یغرب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض (سبا - ۳).

در حدیث دیگری آمده است: یکی از یاران پیامبر در کنار یکی از مخالفان سرسخت اسلام در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست، بعد از آنکه آن مرد مخالف از محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امان گرفت و بیرون رفت عرض کرد: چرا اشاره‌ای نفرمودید.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۶

تا بر خیزیم و گردنش را بزنیم پیش از آنکه از شما امان بگیرد؟! رسول خدا فرمود: ان النسبی لا تکون له خائنة الاعین: پیامبران نگاه مخفیانه و خائنه ندارند!

البته خیانت چشمها اشکال مختلفی دارد: گاه به صورت نگاههای دزدکی و استراق بصر نسبت به زنان بیگانه است، و گاه به صورت اشاراتی با چشم به منظور تحقیر یا عیبجوئی از دیگران، و یا اشاراتی که مقدمه توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی است.

راستی اگر انسان به یک چنین حسابرسی دقیقی در قیامت مؤمن باشد که حتی نگاهها، و اندیشه‌ها، با انگیزه‌هایی که دارند همگی زیر سوال می‌روند، و دقیقاً بررسی می‌شوند، حد اعلای تقوی در وجود او زنده خواهد شد، و چه اثری دارد این ایمان به معاد و مراقبت الهی و حسابرسی قیامت در تربیت نفوس انسانها؟!

می‌گویند: یکی از علمای بزرگ پس از پایان تحصیلات خود در حوزه علمیه نجف هنگامی که می‌خواست به کشورش باز گردد ضمن خداحافظی با استادش از او تقاضای پند و موعظه‌ای کرد، او گفت: بعد از تمام این زحمتهای آخرین اندرزم کلام خدا است، این آیه را هرگز فراموش مکن *الم یعلم بان الله یری: آیا انسان نمی‌داندست که خدا همه چیز را می‌بیند (علق - ۱۴)*. آری از دیدگاه یک فرد مؤمن واقعی، تمام عالم محضر خدا است، و همه کارها در حضور او انجام می‌گیرد، همین شرم و حضور برای دوری از گناهان کافی است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۷

در هفتمین توصیف از قیامت که آن نیز به صورت توصیف خداوند مطرح شده می‌فرماید: خداوند به حق داوری می‌کند (و الله یقضی بالحق). و معبودهائی را که غیر از او می‌خوانند هیچگونه قضاوت و داوری ندارند (و

الذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء).

آری آن روز مقام داوری مخصوص به خدا است، و او هم جز به حق داوری نمی‌کند، چرا که داوری به ظلم یا از جهل و عدم آگاهی ناشی می‌شود که او بر همه چیز حتی اسرار ضمائر احاطه دارد، و یا از عجز و نیاز است که همه اینها از ساحت مقدسش دور می‌شد.

ضمناً این جمله دلیلی است بر توحید معبود، زیرا کسی شایستگی عبودیت دارد که سرانجام داوری به دست او است، اما بتهائی که نه در این جهان خاصیتی دارند و نه در قیامت مرجع داوری هستند چگونه ممکن است شایسته عبودیت باشند؟

این نکته نیز قابل توجه است که داوری به حق از ناحیه خداوند معنی گسترده‌ای دارد که هم عالم تکوین را شامل می‌شود، و هم جهان تشریع را، همانگونه که تعبیر قضا در آیات قرآن نیز در هر دو مورد به کار رفته است، در یکجا می‌خوانیم: و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه: پروردگارت حکم کرده که جز او را پرستش نکنید (اسراء - ۲۳) این قضاوت تشریعی او است.

و در جای دیگر می‌فرماید: اذا قضی امرنا یقول له کن فیکون: هنگامی که حکم درباره چیزی صادر کند به آن می‌گوید: موجود باش! بلافاصله موجود می‌شود! (آل عمران - ۴۷).

سرانجام به عنوان تاءکید بر آنچه در این آیات گذشت سخن را با این جمله پایان می‌دهد: خداوند شنوا و بینا است (ان الله هو السميع البصیر).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۸

بلکه بینائی و شنوائی به معنی واقعی کلمه، یعنی حضور همه مسموعات و مبصرات و تمام شنیدنیها و دیدنیها نزد او منحصر به ذات پاک خدا است، و این تاءکید است بر علم و آگاهی او بر همه چیز، و داوری او به حق چرا که تا کسی سمیع و بصیر مطلق نباشد داور حق نخواهد بود.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل